خاطره‏هاى ماندگار

(بخش اول)

سعيده غروى

شيخ مرتضى انصارى

نامش مرتضى بود و بزرگترين فرزند شيخ محمد امين. روز عيد غدير سال 1214، در شهر دزفول، در خاندان فضل و ادب تولد يافت.

پيش از تولد وى، مادرش شبى حضرت امام صادق (عليه‏السلام) را به خواب ديد و آن حضرت قرآنى طلاكارى شده عطايش فرمود. خوابش را تعبير كردند و گفتند كه صاحب فرزندى جليل القدر خواهد شد، و همان هم شد. و مادر هيچ‏گاه بى وضو به او شير نداد.

گر چه قبل از شيخ و بعد از او، علماى برجسته‏اى كه همواره حامى و پشتيبان دين بوده‏اند، از اين خاندان برخاسته‏اند، ولى شيخ، نخستين شخصيت علمى و معروف اين خاندان بود كه ساليان دراز در رأس مذهب شيعه قرار گرفته و مرجع علمى و فتوايى بود.

از عادات شيخ اين بود كه در بازگشت از مجلس درس، ابتدا نزد مادر مى‏آمد و براى به دست آوردن دل آن پيرزن، با وى سخن مى‏گفت و سپس به اتاق عبادت و مطالعه مى‏رفت.

نسب وى به جابربن عبدالله انصارى، صحابى معروف، مى‏رسد و اين در كتاب «شيخة الجابريه» ثبت شده و شيخ اسدالله انصارى، معروف به امين الواعظين تهرانى، اين كتاب را در مدارك «حدائق الادب» خود ذكر نموده است. 1

از كربلا تا زعامت

شيخ انصارى در سال 1232، در سن هجده سالگى، به قصد زيارت، همراه پدر، از دزفول به عتبات عاليات سفر نمود. شيخ حسين انصارى 2 كه يكى از بزرگان اين خاندان و از جمله علماى عصر خود به شمار مى‏رفت، به شيخ محمد امين (پدر شيخ مرتضى) گفت: در كربلا با سيد مجاهد ديدار كن و سلام مرا به او برسان.

سيد محمد مجاهد، فرزند سيد على صاحب «رياض»، از رؤساى حوزه علميه و مرجع تقليد عده زيادى از شيعيان بود و شيخ محمد امين با سيد مجاهد ملاقات كرد. سيد فرمود: شنيده‏ام برادرم شيخ حسين در دزفول اقامه نماز جمعه مى‏نمايد. شيخ مرتضى انصارى كه در پايين مجلس قرار گرفته بود، فرصت را براى بحث علمى مناسب ديده، گفت: مگر در وجوب نماز جمعه ترديدى هست؟ سپس 12 دليل بر وجوب آن، اقامه نمود؛ به طورى كه وجوب نماز جمعه نزد سيّد و حاضرين مسلّم گرديد، خود، همان ادله را با جواب‏هاى كافى و متقن ردّ كرد تا جايى كه مورد شگفت‏زدگى سيّد و جالسين شد. سيّد مجاهد چون او را تا آن وقت نمى‏شناخت، از نامش پرسيد. شيخ محمد امين او را معرفى كرد. سيد از طرز بيان و استدلال شيخ مرتضى خرسند گرديد و متوجه شد كه در اين جوان، نبوغ فكرى نهان است، كه بايد در يكى از حوزه‏هاى علميه پرورانده شود.

سيّد از شيخ محمد امين پرسيد: به چه منظور او را آورده‏ايد؟ گفت: به عنوان زيارت. سيد فرمود: چون او داراى استعدادى خارج از وصف و خارق العاده مى‏باشد، لازم است براى تكميل تحصيلات، او را در كربلا بگذاريد و مخارجش را خود به عهده مى‏گيرم. شيخ محمد امين فرزندش را در كربلا گذاشت و خود به دزفول بازگشت.

شيخ مرتضى انصارى، چهار سال در كربلا به درس و بحث مشغول بود و از محضر درس سيّد مجاهد و شريف العلماى مازندرانى بهره برد، تا آن كه والى بغداد از طرف دربار عثمانى، به محاصره و تسخير كربلا مأمور شد و در نتيجه، اهل علم و غالب مردم اين شهر، به كاظمين گريختند.

شيخ مرتضى چند روزى را در كاظمين توقف، و با جمعى از زائران دزفولى به وطن مراجعت نمود. شيخ پس از يك سال يا كمى بيشتر، براى بار دوم، به كربلا رفت و مدتى در محضر شريف العلما تلمذ نمود و سپس به نجف اشرف رفت و قريب يك سال، در حوزه درس فقيه محقق شيخ موسى كاشف الغطا حاضر شد و سپس مجدداً به دزفول مراجعت نمود.

شيخ مرتضى در سال 1240، به قصد زيارت امام رضا (عليه‏السلام)، از دزفول حركت كرد. ايشان هنگام حركت به اين مطلب تصريح فرمود: «آن چه را كه بايد از علماى عراق ببينم، ديده‏ام و مايلم در اين سفر، علماى ساكن ايران را ملاقات و از ايشان بهره‏مند گردم». لذا وى به همراه برادر خويش، «شيخ منصور»، راه‏هاى پر پيچ و خم و دره‏هاى عميق و كوه‏هاى لرستان را پشت سر نهاد تا به شهر بروجرد رسيد. رياست علمى و مرجع فتوايى آن سامان، به عهده «حجة الاسلام بروجردى» بود. ايشان يك ماه شيخ مرتضى را در بروجرد نگه داشت و در اين مدت، ميان آنان مباحثات علمى ردّ و بدل گرديد. سپس شيخ به اصفهان رفت. در آن زمان، رياست مطلقه و بدون معارض اصفهان، به عهده حجةالاسلام رشتى بود.

شيخ مرتضى در روزهاى اول، براى درك مقام علمى وى، در مجلس درسش حاضر مى‏شد. از قضا در يكى از روزها، استاد اشكالى را بر شاگردان بيان فرمود و منتظر جواب ماند. شيخ مرتضى كه در پايين مجلس نشسته بود، پاسخ را به يكى از نزديكانش گفت و از مجلس درس خارج شد. آن طلبه جواب استاد را داد. سيّد فرمود: اين جواب از تو نيست و گوينده آن داراى مقاماتى عاليه از دانش است. آن محصل حقيقت را گفت، و سيد بلافاصله چند نفر را براى كاوش از محل اسكان شيخ مرتضى تعيين فرمود و با جمعى براى ديدار شيخ حركت نمود و پيشاپيش، فردى را براى خبر دادن به نزد شيخ مرتضى فرستاد. شيخ مرتضى، به همراه برادر، براى استقبال ايشان به سوى منزل سيّد حركت كرد و در بين راه يكديگر را ملاقات كردند، و به دعوت سيد به منزل ايشان رفتند. پس از انجام مذاكرات علمى، سيّد از ايشان خواست در اصفهان بماند، اما شيخ عذر خواست و پس از چندى، اصفهان را به مقصد كاشان ترك گفت. در كاشان در يكى از حجره‏هاى مدرسه علميه ساكن گرديد. مرجع علمى و فتوايى آن شهر ملا احمد نراقى بود.

شيخ مرتضى، ملا احمد نراقى را از همه حيث كامل ديد، لذا حدود چهار سال در آن شهر توقف نمود و در مجلس درس او حاضر شد. ملا احمد نراقى، مقدم شيخ را غنيمت شمرد و پس از خروج شيخ از كاشان فرمود: «استفاده‏اى كه من از اين جوان نمودم، بيش از استفاده‏اى بود كه او از من برد». و نيز فرمود: «در مسافرت‏هاى مختلف، بيش از پنجاه مجتهد مسلّم ديدم كه هيچ يك از ايشان، مانند شيخ مرتضى نبود.»

بالاخره شيخ مرتضى به مشهد رفت و سپس مدتى را در تهران به سر برد و پس از شش سال مسافرت، قصد عزيمت دزفول كرد. مردم شهر، مدّت‏ها در انتظار ورودش به سر مى‏بردند و با كمال علاقه و اشتياق مترصد ديدار وى بودند، به نحوى كه تا چهار فرسخى شهر به استقبال وى شتافتند. شيخ چند سالى در دزفول توقف نمود و در اين مدت، در رأس حوزه علميه خوزستان و مورد احترام تمام طبقات آن خطه قرار گرفت. پس از چندى، شيخ به دليل علاقه زيادى كه به مركز حوزه‏هاى علميه، چون نجف اشرف داشت، عزم بازگشت به نجف اشرف نمود.

در آن زمان، شيخ على فرزند شيخ جعفر كاشف الغطا و شيخ محمد حسن صاحب جواهر، در رأس حوزه علميه قرار داشتند. شيخ مرتضى چند سالى از محضر درس كاشف الغطا بهره برد و پس از آن، ديگر در هيچ حوزه درسى حاضر نشد و به طور مستقل بناى تدريس و تصنيف را گذارد.

شيخ على كاشف الغطا آخرين استاد شيخ، در سال 1254، درگذشت. پس از وى، برادرش شيخ حسن كاشف الغطا و نيز شيخ محمد حسن صاحب جواهر حوزه را اداره مى‏كردند تا آن كه شيخ حسن، در سال 1262، وفات نمود. از آن پس، صاحب جواهر تا سال 1266 به اين كار اشتغال داشت.

صاحب جواهر، در سال 1266، در حالى كه از بيمارى رنج مى‏برد و روزهاى آخر زندگيش را مى‏گذراند، دستور تشكيل مجلسى را داد. همه علماى طراز اول نجف اشرف، به غير از شيخ مرتضى، در اين جلسه شركت كردند. صاحب جواهر به دنبال شيخ مرتضى فرستاد. شيخ مرتضى را در گوشه‏اى از حرم شريف رو به قبله يافتند كه براى شفاى صاحب جواهر دست به دعا برداشته است. او را به آن مجلس هدايت كردند.

صاحب جواهر، شيخ را بر بالين خود نشاند و دستش را گرفته بر بالاى قلب خود نهاد و گفت: «حال، مرگ بر من گواراست»، و سپس به حضار فرمود: «هذا مرجعكم من بعدى». و به شيخ فرمود: «از احتياط خود كم كن، چه كه دين مقدس اسلام سهل و آسان است.»

صاحب جواهر فوت كرد و مسؤوليت را بر دوش شيخ انصارى نهاد. شيخ مرتضى، سيّدالعلماى مازندرانى را كه با او در كربلا هم درس بود، بر خود ترجيح داد. و پس از فوت صاحب جواهر، از دادن فتوا خوددارى نموده و از سيد العلما خواست كه به نجف آمده و اين امر مهم را متكفل شود. اما سيد العلما در جواب وى نگاشت: «شما در اين مدت، در آن جا مشغول به تدريس و مباحثه بوده و من در اين جا، گرفتار امورات مردم مى‏باشم و شما در اين امر از من سزاوارتر هستيد.»

شيخ پس از رسيدن اين نامه، به حرم مطهر حضرت امير (عليه‏السلام) مشرف شد، و از او خواست كه وى را در اين امر مهم و خطير كمك نموده و از لغزش و خطا حفظ نمايد.

شيخ مرتضى پانزده سال، رياست حوزه علميه را در دست داشت و همه شيعيان جهان از ايشان تقليد مى‏كردند و همواره مورد احترام سلاطين و رجال وقت بود. 3

ميراث: علم

شيخ مرتضى انصارى كه مرجع بزرگ شيعيان جهان بود و طبق آمار آن روز، چهل ميليون شيعه از اطراف و اكناف جهان، وجوهات خود را به محضر او مى‏فرستادند، از آن وجوهات در پايين‏ترين حدّ قناعت برداشته و بقيه را در راه اداره امور حوزه‏هاى علميه و مساعدت فقرا خرج مى‏كرد و هميشه سعى مى‏كرد كه مانند فقرا زندگى كند.

او از خود مالى به ارث نگذاشت و روزى كه از دنيا رفت، تمام دارايى او هفده تومان بود و به همين اندازه هم مقروض بود و چون آن مال را براى اداى دين او كنار گذاشتند، بازماندگان وى مخارج مجلس ترحيم و اقامه عزاى او را نداشتند و يك نفر از متمولين آن زمان، مخارج اقامه مجالس ختم را به عهده گرفت. 5

شهيد مطهرى درباره دقت شيخ انصارى در مصرف بيت المال مى‏نويسد: «شيخ انصارى آن مردى كه مرجع كل فى الكل شيعه مى‏شود، آن روزى كه مى‏ميرد، با آن ساعتى كه به صورت يك طلبه فقير دزفولى وارد نجف شده است، فرقى نكرده است. وقتى كه خانه او را نگاه مى‏كنند، مى‏بينند مثل فقيرترين مردم زندگى مى‏كند. يك نفر به ايشان مى‏گويد: آقا خيلى هنر مى‏كنيد كه اين همه وجوه به دست شما مى‏رسد، هيچ تصرفى در آن‏ها نمى‏كنيد. مى‏فرمايد: حداكثر كار من، كار خرك چى‏هاى كاشان است كه تا اصفهان مى‏روند و برمى‏گردند كه به آن‏ها پول مى‏دهند كه از اصفهان كالا بخرند و به كاشان بياورند؛ آيا ديده‏ايد كه به مال مردم خيانت كنند؟ آن‏ها امين هستند و ... .»6

آثار علمى

علاوه بر 22 رساله‏اى كه در باب‏هاى مختلف از جمله ارث، تقيه، تيمم، خمس، زكات و... از ايشان برشمردند، شيخ مرتضى داراى آثار گران قدرى چون:

1- كتاب مكاسب يا متاجر

2- كتاب رسائل (در علم اصول فقه)

3- كتاب الصلاة

4- كتاب الطهارة

5- كتاب رجال

بوده كه طلاّب حوزه‏هاى علميه، از آثار گران‏سنگ ايشان بهره‏هاى فراوان برده و مى‏برند .7

پرواز تا وصال

سرانجام شيخ مرتضى انصارى، در هيجدهم جمادى الثانى 1281 ه . ق، پس از 67 سال عمر با بركت، در نجف اشرف، دار فانى را وداع گفت. و حاج سيد على شوشترى بر پيكر مطهرش نماز خواند و در حجره‏اى متصل به باب القبله، صحن مجلل اميرالمؤمنين على (عليه‏السلام)، مدفون گرديد. 8

روح پرفتوحش در بهشت برين متنعم باد.

ادامه دارد...

پى‏نوشت‏ها:

1- زندگانى و شخصيت شيخ انصارى، ص 82.

2- ايشان ابوالزوجه و اولين استاد شيخ مرتضى انصارى بوده است.

3- ر.ك: زندگانى و شخصيت شيخ انصارى، ص 97 - 84.

4- گلشن ابرار، ج 1، ص 341.

5- اسلام مجسم، ج 1، ص 530 و 531.

6- بيت المال در سيره ابرار، ص 46.

7- ر.ك: زندگانى و شخصيت شيخ انصارى، ص 165 - 160.

8- گلشن ابرار، ج 1، ص 342.